

بناام خدا

نام استاد: خانم دكتور طوطيان

گردآورندگان: آزاده نجفی - ایرج
فرخی

موضوع: جرهانی سازی و مدیریت
تنوع

چکیده

در عصر ما جهانی شدن شکل تازه ای به روابط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی داده و سازمانها را دستخوش تحولات عمیقی کرده است. مدیریت در عصر جهانی شدن باید پاسخگوی نیازهای جدیدی باشد که قبلا به این صورت مطرح نبوده است. مدیریت سازمانها باید از این پدیده نوظهور فرصتهای تازه ای خلق کند و قبل از آنکه آن را تهدید به شمار آورد به ثمربخشی های آن بیاندیشد و از آن بهره گیرد. در مقاله حاضر ضمن توصیف دیدگاههای مختلف در مورد جهانی شدن و چالشهای پیش روی مدیران، نکاتی برای رویارویی سازمانها با این پدیده بیان گردیده است.

کلیدواژگان

جهانی شدن؛ مدیریت؛ سازمان؛ فرصت و چالش

درجاده پرنشیب و فراز نظریات مدیریت و عبور آن از قله هایی مانند مدیریت سنتی یا مدیریت علمی، مدیریت روابط انسانی، مدیریت همه جانبه نگر و بالاخره مدیریت راهبردی نوید فضای با ثباتی را در عرصه مدیریت می داد که تصویری خوشبینانه را فراروی ما قرار می داد. اما در دهه های اخیر خصوصاً پس از فروپاشی بلوک شرق و طرح مباحث جهانی شدن یا جهانی سازی و ایجاد شرکتهای بزرگ بین المللی که فراتر از مرزهای جغرافیایی فعالیت دارند موضوع جدیدی رابه فرهنگ مدیریت افزود و مدیریت جهانی را مطرح نمود که پیچیدگی و ابهامات خاص خود را دارد

همچنین تشکیل اتحادیه های بزرگ از کشورهای مختلف و گرایش قوانین و مقررات داخلی کشورها به سمت قوانین منطقه ای و جهانی، می تواند حرکتی در راستای مدیریت جهانی تلقی شود. علاوه بر آن بروز مسائل و مشکلات فوق العاده پیچیده و غامض در عرصه های مختلف بویژه محیط زیست بشری، ضرورت و لزوم مقوله جدید مدیریت جهانی را دو صدچندان نموده است.

مفهومی نو به نام جهانی شدن:

پدیده جهانی شدن از نظر نظریه پردازان و صاحب نظران علم، به گونه های مختلفی تعبیر و تفسیر شده است. اقتصاديون جهانی شدن را حاصل غلبه نظام سرمایه داری دانسته اند. همچنانکه مارکس گفته بود: سوداگران، جهان را مطابق با تصور و اندیشه خود، بازآفرینی می کنند (واترز، ۱۳۷۹). اندیشمندان سازمان، جهانی شدن را معلول صنعتی شدن و غلبه مفهوم عقلانیت در مجموعه های سازمانی در کل جهان دانسته اند. صنعتی شدن عامل پیشبرد در رفتارهای مشابه در درون فرهنگ های متنوع بوده است و به عنوان یک عامل یکسان ساز در این زمینه عمل کرده است. دانشمندان علوم سیاسی تقارب و نزدیکی سیاستها و خط مشی های عمومی را در جهان به جهانی شدن تعبیر کرده اند. (Common, ۱۹۹۸) فرهنگ شناسان و علمای علم-الاجتماع توسعه فرهنگی در جهان و تعامل فرهنگ ها را عامل شتاب دهنده جهانی شدن قلمداد نموده اند. گیدنز معتقد است جهانی شدن روابط اجتماعی را از محیط کشوری خارج ساخته و آن را در قلمروی بی نهایت زمان و مکان قرار داده است. (Giddens, ۱۹۹۰) در جهانی شدن، کشورها بهم وابسته و نزدیک شده اند و این نزدیکی به همگونی فرهنگی ها انجامیده است. مک لوهان رسانه ها و ابزارهای تبادل فرهنگی را مهمتر از محتوای فرهنگ ها می داند و دهکده جهانی را برآیند ابزارهای پیشرفته ارتباطی می داند که تسهیل کننده مبادلات فرهنگی می باشند. اصل تعیین کننده فرهنگ ها نه محتوای آن، بلکه نقش رسانه ای است که فرهنگ از طریق آن منتقل می شود. رسانه شامل هر وسیله ای برای گسترش مفاهیم است و از این رو شامل هم تکنولوژی حمل و نقل و هم تکنولوژی ارتباطات می باشد.

(McLuhan, ۱۹۶۴) بدین ترتیب نظریه پردازان ارتباطات، جهانی شدن را از دید روابط سریع و سهل میان جوامع مورد بررسی قرار داده و تکنولوژی پیشرفته ارتباطی را عامل پیش برنده جهانی شدن ذکر کرده اند. ارائه خدمات از راه دور به کمک تکنولوژی های جدید ارتباطی خبر از پایان مرزهای سیاسی و تقسیم بندی های مجازی می دهد. محیط گرایان و بوم شناسان نیز از دریچه چشم خود به موضوع جهانی شدن می نگرند و بقای این کره خاکی را در گروی یک عزم جهانی می دانند. افزایش گازهای گلخانه ای، جنگل زدایی های گسترده، نازک شدن لایه اوزن، آلودگی محیط زیست، همه حاکی از به هم خوردن توازن طبیعی محیط زیست بشری است که اگر توجه جهانی به آن مبذول نشود به بحرانی مهلک تبدیل خواهد شد. بر اساس اسطوره ای یونانی اگر الهه زمین یا گایا مورد تهدید واقع شود او هم به نوع بشر حمله کرده و او را نابود خواهد کرد. (واترز، ۱۳۷۹) وضعیت نابسامان کره زمین وحشتی را به وجود آورده است که هم محصول جهانی شدن است و هم به فرایند جهانی شدن کمک میکند.



همانگونه که ملاحظه می‌شود جهانی شدن به شکل های مختلفی توصیف شده است؛ برخی آن را همان انقلاب ارتباطات دانسته اند؛ گروهی آن را شکلی از فرانوین گرایی یا پست مدرنیسم دیده اند و عده ای جهانی شدن را شکل جدیدی از دولتهای بدون مرز قلمداد کرده اند. خوش بینان به این پدیده به عنوان عاملی برای رشد، صلح و دوستی، نزدیکی ملت ها به هم و فراوانی و نعمت نگریسته اند و بدبینان نیز آنرا مترادف بحران، فقر، از میان رفتن جوامع ضعیف و رقابتی نابرابر دانسته-اند.

نگرش های متفاوت به جهانی شدن موجب ارایه تعاریف متفاوتی از این پدیده شده که می توان آنها را در پنج طبقه کلی دسته بندی نمود:

۱- جهانی شدن به عنوان بین المللی شدن

از این دیدگاه جهانی شدن توصیفی برای بیان ارتباط نزدیکتر میان دولت ها و مبادلات ساده تر و سهل تر میان آنهاست. هیرست و تامپسون جهانی شدن را در این حالت جریان فزاینده و عظیم تجارت و سرمایه میان کشورها و مبادلات ساده تر، سریع تر و بیشتر بین جوامع دانسته اند (Hirst & Thompson, ۱۹۹۶).

۲- جهانی شدن به مثابه مرززدایی و آزادسازی

در این دیدگاه جهانی شدن اشاره به حرکتی در دولت ها دارد که موجب آزاد شدن مبادلات بین آنها و دیگر کشورها شده و به ایجاد فضایی بدون مرز و باز از جهت اقتصادی و مالی و پولی بین کشورها منجر می گردد. در این دسته از تعاریف، یکپارچگی اقتصادی، حاصل جهانی شدن به شمار می رود. (Sannder, ۱۹۹۶) از میان رفتن ویزا بین کشورهای اروپایی، یکسان شدن واحد پولی و برداشتن قیود کنترلی در ورود و خروج کالا و خدمات بین آنها، شاهدهی بر صحت این دسته از تعاریف است.

۳- جهانی شدن به معنای دنیایی شدن

در این دیدگاه جهانی شدن به معنای گسترده ساختن تجربیات و ارزش ها در اقصی نقاط دنیا و میان مردمان این کره خاکی است. به عبارت دیگر دنیایی شدن خبر از ترکیب و تلفیق فرهنگ-ها و تجربه های مردمان دنیا می دهد. همه گیر شدن الگوهای مصرف، رواج شیوه های یکسان زندگی و اداره امور سازمان ها بطور مشابه، مثال هایی از دنیایی شدن است. نظریه های جهان شمول در حوزه های مختلف علمی و کاربرد آن در تمامی دنیا مصداق دیگری از دنیایی شدن می باشد.

۴- جهانی شدن مترادف غربی شدن و تجددطلبی

در این دسته از تعاریف بکارگیری و پذیرش شیوه های زندگی اروپایی و آمریکایی در زمینه های اقتصاد، تجارت، مدیریت و صنعت و سایر زمینه ها، جهانی شدن نامیده می شود. گیدنز از زمره کسانی است که مدرنیزاسیون و تجدد طلبی به شیوه غربی را مترادف جهانی شدن دانسته است.

(Giddens, ۱۹۹۰)

۵- جهانی شدن یا سرزمین زدایی

در این طبقه از تعاریف مرزهای جغرافیایی کمرنگ شده و اهمیت گذشته خود را از دست می‌دهند. فضای اجتماعی در درون مرزبندی‌های سنتی تعریف نمی‌شود و همه جای این گیتی پهناور سرای انسان می‌شود. سرحدات جغرافیایی دستخوش دگرگونی می‌گردند و مرزها حالتی ماورای مرزی یا مرزگذر پیدا می‌کنند. (Held, ۱۹۹۹) در این دسته از تعاریف روابط فرامنطقه‌ای روابط غالب میان مردمان کشورها است، پدیده جهانی شدن، جغرافیای سنتی را که مناطق را از هم جدا می‌کرد در نور دیده و مرزهای قدیمی را در هم شکسته است و از اینرو واژه‌های بین‌المللی و فراملی نمی‌توانند رسانای این حالت باشند که در آن هیچ چیزی دور نیست و فاصله‌های مکانی اهمیت چندانی ندارند. اگر در گذشته روابط بین‌المللی تابع مرزهای سیاسی و جغرافیایی بود، روابط در دنیای جهانی شده تابع مرزها و سرحدات سیاسی نمی‌باشد و هیچگونه مرزی را بر نمی‌تابد.

جهانی شدن نظرات موافقان و مخالفان:

نظرات در مورد جهانی شدن متفاوت و غالباً متضاد است. از یک سو بسیاری جهانی شدن را یک نیروی توسعه-دهنده، رفاه بخش، پیام آور صلح و دوستی میان ملت ها و دموکراسی می دانند که در آن هر کشوری در یک "جامعه جهانی از مزیت های گسترده دنیایی بهره مند می شود. در مقابل، گروه دیگری جهانی شدن را نوعی تبعیض، چپاول و تاراج جهانی می نامند که در جریان آن ملل فقیر و کشورهای پیشرفته از این پدیده منتفع می گردند.

امنیت کشورهای جهان سوم و عدالت و دموکراسی در آنها به سبب جهانی شدن آسیب می بینند، در حالیکه کشورهای جهان اول از قبل جهانی شدن امنیت و عدالت و دموکراسی تضمین شده تری را بدست می آورند. جهانی شدن با همکاری و نزدیکی ملتها، جنگ ها و منازعات را به حداقل می رساند، غلبه بر بیماری ها و کجروی های اجتماعی را ساده می سازد و به کمک سازوکارهای ارتباطی موجب شفافیت عملکردها می گردد و با استعانت از فناوری های نو امکان مشارکت همگان در اداره امور را فراهم می آورد. تحقق این موارد همانا تحقق امنیت، عدالت و دموکراسی است.

اما منتقدان این مزایا را خاص کشورهای پیشرفته و توسعه یافته می‌دانند و معتقدند که در کشورهای در حال توسعه منازعات میان فرقه‌ها و گروه‌های قومی بیشتر می‌شود، فقر و بیماری به علت رقابت نابرابر در این کشورها افزایش می‌یابد و به علت سطح پایین سواد و تخصص، یک گروه نخبه بر توده‌ها مسلط شده و حکمرانی آمرانه‌ای شکل می‌گیرد که مخالف با روح دموکراسی و مردم‌سالاری است. بنابراین جهانی شدن به سود کشورهای فقیر و توسعه یافته نیست. (Scholte, ۲۰۰۰)

بدین ترتیب جهانی شدن با همه مزایا و محدودیت‌هایش به عنوان پدیده‌ای کثیرالوجه و منشوری در مسائل اقتصادی، سیاسی، تکنولوژیک، اجتماعی، و زیست محیطی اثرات تعیین‌کننده‌ای را بر جای می‌گذارد و به هیچ‌رو نمی‌توان آن را انکار کرد و از آن احتراز نمود. جهانی شدن را باید باور کرد و به جای نفی آن، در اداره و مدیریت مؤثر بر آن همت گماشت.

جهانی شدن زائیده شرایط غیرقابل اجتناب دوران حاضر است که ابعاد گوناگونی را در بر می‌گیرد. روزنائو (۱۹۹۲) [۱۰] شرایط جهانی شدن را نتیجه رخدادهایی می‌داند که به سرعت همه جا را تحت تأثیر خود قرار داده است، رخدادهایی چون:

۱- تحولات سریع و گسترده فناوری و فراصنعتی شدن که شکل تازه ای به ارتباطات داده و فواصل موجود را بی-معنی کرده است، در پرتوی این تحولات امکان جابجایی افراد، عقاید، اخبار و منابع در سراسر این کره خاکی با سرعتی باور نکردنی فراهم آمده است.

۲- ظهور و پیدایی مسائل مختلف اجتماعی، امنیتی، بهداشتی، و زیست محیطی که راه حل های آن فراتر از حوزه اقتدار و اختیار یک دولت یا کشور خاص است و همه کشور ها باید در رفع و مواجهه با آن اقدام کنند.

۳- ناکارآمدی قوانین و موازین درون کشوری برای حل مسائل جهانی که ضرورت قراردادهای و توافقات جهانی را محسوس می‌سازد.

۴- ظهور تشکل های جدید و نیرومند غیردولتی در جوامع، مانند سازمان های غیردولتی و سازمان های داوطلبانه که خود شبکه ای جهانی را تشکیل داده و حرکت های جهانی در مسائل را شدت بخشیده اند.

۵- آگاهی شهروندان در زمینه های مختلف و مطرح شدن انتظارات و مطالبات جدیدی که حاصل تعاملات جهانی است.

۶- گسترش روابط اقتصادی و توسعه سرمایه داری که روابط میان کشورها را الزام-آور می سازد. همانگونه که از ویژگی-های شرایط جدید در دنیا مستفاد می شود، نمی توان این شرایط را معکوس نموده یا متوقف کرد، پس تنها راه، مدیریت مؤثر و سازگاری سازنده با آنهاست. در اینجاست که نقش مدیریت جهانی بارز و حساس می شود و نقش های جدیدی برای توفیق آن مطرح می گردد. بدین جهت در اینجا به برخی از ویژگی های سنتی مدیریت اشاره می شود که امکان موفقیت در مواجهه با جهانی شدن را از سازمان-های تحت نظر آن سلب می نماید.

سنت درون نگری مدیریت ها که مشغول به مسائل درونی بوده و از دنیای خارج غفلت می ورزند، ایستایی شناختی و عدم حرکت با تحولات زمانه را به وجود آورده و تحلیل های تجویزی برای نیل به نتایج عملی را سرلوحه فعالیت های خود قرار می دهد. این شکل مدیریت، چالش های فراوانی را برای مدیریت ایجاد می کند که برای رفع آنها باید طرحی تازه را در اندازد و شیوه های جدیدی را تجربه کند.

اثرات جهانی‌شدن بر سازمان‌ها:

جهانی‌شدن با گسترده‌تری روزافزون، عرصه‌های مبهمی را فراروی سازمان‌ها اعم از خصوصی و عمومی گسترانیده است. اختیار و استقلال سازمان‌ها به نحو چشمگیری به تصمیمات دیگر سازمان‌ها در دیگر کشورها مرتبط گردیده و آزادی عمل سابق محدود شده است.

اثرات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تکنولوژیک و قانونی عناصر جهانی، در هر کشوری بیش از اثرات سازمان‌های داخلی آن کشور، نافذ و تعیین‌کننده گردیده است. (Heilbroner، ۱۹۹۲) روابط اقتصادی کشورها بطور روزافزونی بوسیله نیروهای بازار جهانی شکل می‌گیرند. قبل از آنکه نیروهای بازار ملی بتواند اثرات تعیین‌کننده‌ای بر این روابط داشته باشند، اثرات جهانی‌شدن در شرایط اعمال شده توسط بانک جهانی به صندوق بین‌المللی پول و سایر ارگانهای بین‌المللی بر کشورها کاملاً مشهود است. فرضاً سازمانهای جهانی برای تخصیص اعتبار به کشورهای در حال توسعه یک سلسله اقدامات و سیاست‌هایی را از سوی آنها لازم می‌دانند. آنها می‌بایست اصلاحات اقتصادی، سیاسی و سازمانی خاصی را انجام دهند که ممکن است با سیاست‌های داخلی آنها هماهنگ نباشد. (Sunkel & Zuleta، ۱۹۹۵)

در عصر جهانی‌شدن دیگر هیچ‌گونه فعالیت اقتصادی نیست که صرفاً محلی باشد. سرمایه‌گذاری تولید، مصرف و توزیع در قلمروهای جهانی شکل می‌گیرند و تحقق می‌یابند. انقلاب در ارتباطات جهانی و تکنولوژی اطلاع‌رسانی، درک انسان را از فضای جغرافیایی و فیزیکی در ابعاد زمانی و مکانی دگرگون ساخته است. از تمامی جهات دنیا کوچک‌تر و کوچک‌تر شده است و انسان‌ها بهم نزدیکتر از گذشته گردیده‌اند و در این موقعیت ارتباطی و اطلاعاتی مرزبندی‌های سیاسی کم‌اهمیت شده‌اند. فاصله مؤثر جایگزین فاصله جغرافیایی شده و شبکه‌های متراکم و پیچیده ارتباطی و سازمانی، دولت‌ها را بهم نزدیک ساخته و پیوندهای فراملی قوت یافته‌اند. سهولت دسترسی به اطلاعات، انحصار دولت‌ها را از نظر در اختیار داشتن اطلاعات شکسته و از این جهت نیز آنها را تضعیف نموده است. به همراه این دگرگونی‌ها روابط اجتماعی انسان‌ها نیز دستخوش تغییر شده و برای بسیاری از مردمان علائق و منافع‌شان از حیطه‌های درون مرزی به حیطه‌های برون مرزی کشانیده شده است. (Huddleston, ۲۰۰۰)

در جهانی‌شدن دولت‌ها و به تبع آن مدیریت دولتی در میان دو جریان متضاد قرار گرفته‌اند از یکسو فشار محلی‌شدن و واگذاری قدرت به جوامع محلی و نهادهای غیردولتی مطرح شده که پاسخی است به انتظارات شهروندان و رفع نارضایتی آنان که اسونسن (Svensson, ۲۰۰۰) آنها را محلی‌شدن جهانی (Globalization) نامیده است. (Kettle, ۲۰۰۰. Lenkowsky ۲۰۰۰)

در مسیر محلی شدن، دولت، قدرت-زدایی شده و تقلیل وظیفه پیدا می‌کند و مشارکت نهادهای غیردولتی و محلی در انجام امور عمومی سرعت می‌گیرد. اما در عین حال نگرش جهان‌نگر در جریان جهانی‌شدن نیز وجود دارد و دولت خود را ملزم می‌داند تا در مسیر همکاری با سایر دولت‌ها و قرار گرفتن در یک شبکه ارتباطی جهانی اقدام کند. سازمان‌های خصوصی نیز به تبع دولت در این جریان جهانی محلی برای موفقیت باید تلاش کنند و خود را با انتظارات داخلی و خارجی بطور سازنده‌ای سازگار کنند.

جهانی‌شدن شرایط متحولی را برای سازمانهای خصوصی و عمومی رقم زده است و بحران‌های گوناگونی را برای آنها ایجاد کرده است. پاسخگویی ملی و محلی جای خود را به پاسخگویی جهانی و بین‌المللی داده است و تضاد بین این دو مدیران را با دشواری‌های فراوانی روبه‌رو ساخته است. در شرایط کنونی انجام برنامه‌ها و فعالیت‌ها باید با رعایت ضوابط و مقررات جهانی صورت گیرند، در حالی که در مواردی این قوانین با قوانین داخلی مطابقت و همخوانی ندارند، جهانی‌شدن و توسعه ارتباطات روابط اقتصادی و نظارت‌های دولتی بر آنها را دستخوش تغییرات عمده کرده است. هر روزه مبالغ بالایی به‌طور الکترونیکی در دنیا مبادله می‌شود بدون آنکه مبادله‌کنندگان ملزم باشند مانند گذشته قوانین درون‌کشوری را رعایت نمایند. حاکمیت اقتصادی دولت‌ها کمرنگ شده و به جای آن حاکمیت اقتصاد جهانی پررنگ و اثرگذارتر گردیده است. خلاصه آنکه جهانی دیگر با قواعدی دیگر به وجود آمده که برای کامیابی باید به قواعد آن گردن نهاد تا بتوان بر آن مسلط گردید، که یادآور آن گفته معروف بیکن است که: برای آنکه بر طبیعت حکم برانید باید از آن اطاعت کنید.

همانگونه که اشاره شد، جهانی شدن ماهیت، ساختار و فرایندهای عملیاتی سازمان-ها اعم از خصوصی یا عمومی را تحت-تأثیر عمیقی قرار داده و انتخاب-های آنان را بسیار محدود ساخته (Rosenav، ۱۹۹۲) و مدیران در اجرای مأموریت-های خود چه در داخل کشور و چه در خارج تحت تأثیر مسائل جهانی و سیاست های بین‌المللی، مجبور به نوسازی و بازسازی ساختاری و فرایندی سازمان های خود گردیده‌اند. بسیاری از ابزارهای گذشته که به سادگی مورد استفاده قرار می‌گرفت و کارآیی لازم را دارا بود، اکنون امکان استفاده قبلی را از دست داده یا استفاده از آنها به بهای گرانی تمام می‌شود. سازمان ها قبل از آنکه تحت تأثیر قوانین داخلی باشند، باید به الزامات بین‌المللی متعهد باشند و درون نگری سازمانی جای خود را به برون نگری جهانی داده است.

جهانی شدن شرایطی را پیش آورده است که وقایع محلی و منطقه‌ای تحت تأثیر نیروهای بسیار دورتر از خود قرار گرفته‌اند. روابط اجتماعی از محله و منطقه و کشور به روابط جهانی و دنیایی تبدیل شده‌اند.

راه های کامیابی سازمان ها در جهانی شدن:

وظیفه و نقش مدیران در عصر جهانی شدن بسیار خطیر و دشوار گردیده است. برای حل مسائل پیچیده ناشی از جهانی شدن مدیران باید به دانش پیچیدگی و آشوبناکی مجهز گردند و واجد توانمندی ها و ظرفیت های جدیدی بشوند. سازمان ها باید به معماری مجدد ساختارها و فرایندهای خود بر اساس روابط جهانی اقدام کنند و طرحی تازه برای این دوران بیاندیشند.

مدیران سازمان ها باید ضمن پاسخگویی به نیازهای محلی و منطقه ای و ملی، به الزامات جهانی و بین المللی نیز پاسخ دهند. آنان باید در عرصه جهانی شدن صرفاً تحت تأثیر نیروهای دیگر کشورها قرار نگیرند بلکه خود بتوانند بر دیگر کشورها اثر بگذارند و این تعامل و اثرگذاری متقابل را در جهت اهداف نهایی خود تنظیم نمایند.

بر اساس نظریه توپ بیلارد برتون (Burton ، ۱۹۷۲) در بازی بیلارد میزان انرژی هر توپ در حرکت اولیه به قدرت سازمان و کشور معینی تعلق دارد، اما به محض آنکه حرکت توپها آغاز می شوند، استقلال عمل در توپ نه فقط تحت تأثیر نیروی اولیه بلکه به حرکات و مواضع سایر توپها (سازمان-های دیگر کشورها) مربوط و محدود می شود. بدین ترتیب مدیران سازمان ها باید بتوانند در این بازی جهانی که تعاملات پیچیده ای در آن جریان دارد، روابط را به نفع خود تغییر دهند و حرکت و فعالیت های خود را در بستر جهانی قرین توفیق سازند.



مدیران دولتی باید بدانند که جهانی شدن آثاری چون تحرک پذیری و سیال شدن سرمایه‌های مادی و انسانی، مهاجرت‌های خارج از کنترل، آلودگی‌های زیست محیطی فراگیر، مسائل بهداشتی و درمانی و بیماری‌های مسری، ... را در پی دارد. مدیران امروز باید مسائل جهانی را مدیریت کنند و مدیریت مأنوس با مسائل خانگی و مشغول به مشکلات داخلی مسلماً آمادگی روبرویی با مسائل جهانی را نخواهد داشت.

نویسندگانی که با نگاه مثبت به جهانی شدن می‌نگرند و معتقدند با اتخاذ راهبردهای مناسب می‌توان تهدیدات ناشی از جهانی شدن را به فرصت تبدیل نمود، راهکارهایی را برای کامیابی مدیران در این دوران ارائه داده‌اند که به برخی از آنها اجمالا اشاره می‌شود (Cooper. ۱۹۹۴، ۱۹۹۸)، (Farazmand، Zamor. ۱۹۹۹)

۱- مدیریت امروز برای موفقیت در جهانی شدن باید خود را به روز نماید و از رفتارهایی که در گذشته بدانها خوگر شده رها شود. رفتار مدیریت در ساختارهای سلسله مراتبی و غیرقابل انعطاف از نوعی جمود و سکون رنج می‌برد و با چنین ساختارهایی نمی‌توان به استقبال دنیای آینده رفت. ساختارهای مسطح، ارتباطات موازی و روابط مشارکت جو مناسب مدیریت جهانی است. مدیریت جهانی باید ساختارهای عمودی و سلسله مراتبی را کنار نهاده و به ساختارهایی نو، انعطاف پذیر و شبکه‌ای روی آورد.

۲- دانشی شدن مدیریت طریق دیگر اداره امور در عصر جهانی شدن است. داشتن قدرت تولید دانش، نیروی برتری بخش کشورهاست که نهایتاً به برتری اقتصادی و سیاسی در عرصه جهانی منجر می‌گردد. برای اثرگذاری در عرصه جهانی، مدیریت باید خود را به تخصص‌های لازم مجهز نماید و از نیروهای توانمند علمی و مجرب بهره‌گیرد. با ذهن‌های ساده اندیش و ناتوان نمی‌توان به حل مسائل پیچیده دوران جهانی شدن اقدام نمود. مدیریت جهانی باید مجهز به آگاهی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فنی در معیاری جهانی باشد تا بتواند منافع سهام داران و مخاطبان خود را در کنار منافع جهانی بهینه سازد. شایسته سالاری در سازمان‌ها و بهره‌گیری از نیروهای توانمند و دانش آفرین راه حل مؤثر در صحنه رقابت‌های جهانی است. در دنیای آینده سازمان‌هایی که مبنای خود را بر دانش استوار کرده‌اند، پایدار خواهند بود و دانشی شدن تنها راه بقا محسوب می‌شود. مدیریت جهانی باید بتواند با استفاده از اهرم‌های دانشی و یافتن نقاط حساس برای عمل با صرف نیروی کم، نتایج بزرگ بدست آورد. مدیریت جهانی باید چابک، توانمند و دانشی باشد. این چنین مدیریتی از کلیه نیروهای موجود بهره می‌گیرد و به کمک توانایی آنها و ساماندهی کارآمد تشکل‌های خصوصی، عمومی و مردمی در عرصه جهانی با قدرت ظاهر می‌شود و بهره‌وری خود را از طریق دانش بنیان شدن ارتقاء می‌بخشد.

۳- مشارکتی بودن مدیریت و بهره‌گیری از مشارکت مردم در نظام مدیریت به ایجاد یک هویت جمعی و آرمان مشترک برای اقدام جهانی می‌انجامد و این وضعیت مدیریت را قادر به اقدامات موفقیت‌آمیز و بدون تعارض و تضاد در ارتباطات جهانی خواهد کرد. همراهی مردم و نهادهای غیردولتی با سازمان‌های عمومی و خصوصی موجب توانمندی سازمان‌ها در جهانی شدن می‌گردد. مشارکتی بودن مدیریت سازمان‌ها بحران مشروعیت و مقبولیت را در جهانی شدن تخفیف می‌دهد و امکان عملکرد موفق مدیریت را افزون می‌سازد. برای نیل به این هدف باید در ایجاد جو اعتماد در جامعه بکوشند و با ایجاد سرمایه اجتماعی و صراحت و صداقت در سیاست‌ها و عملکردهایشان همبستگی مردمی با سازمان را تحقق بخشند. مدیران سازمان‌ها باید بدانند تنها نباید در پی تحقق اهداف سازمان خود باشند، بلکه باید با قبول مسئولیت اجتماعی، جامعه را همراه خود کنند و با مشارکت جمعی توانایی لازم برای رویارویی با پدیده جهانی شدن را پیدا کنند.

۴- هنر اداره شبکه ها ویژگی دیگر مدیریت جهانی است. جهانی شدن به ظهور سیستم-های متشکل از شبکه ها منجر شده است. دیگر یک کشور یا یک سازمان به تنهایی در موضع اقتدار قرار ندارد، بلکه زنجیره ای از سیاست ها و اجراها بوسیله نیروهای مختلف و یک شبکه پیچیده از روابط جهانی است که قدرت را به دست دارند. مدیریت ها باید بتوانند خود را داخل این شبکه های پیچیده، اداره کنند و هنر اداره کردن شبکه های قدرت را واجد باشند. در شبکه ها، قدرت های متفاوت در جایگاه های مختلفی قرار دارند و تعامل آنها با یکدیگر روابطی پیچیده ایجاد می کند که شناخت و احاطه به آنها مستلزم دانش، بصیرت و تجربه می باشد؛ مدیریت جهانی باید خود را به دانش و هنر اداره شبکه ها مجهز سازد. مدیریت باید بتواند از ترکیب و پیوند نیروهای موجود در شبکه ها به نوعی هم افزایی دست یابد و مجموع نیروها را در ارتباط با کشور خود بهینه سازد.

۵- مدیریت جهان نگر باید تنوع و گوناگونی را پذیرا باشد و از اقوام گرایی و تک ارزشی شدن بپرهیزد. زبان و فرهنگ های دیگران را بیاموزد و خود را جزئی از یک کل بزرگ به نام جامعه جهانی بداند. مدیران سازمان ها باید در جهانی شدن، ذهنی جهان اندیش پیدا کنند و وابستگی و روابط میان ملل را به عنوان یک الزام بپذیرند. آنان باید شبیه مستقل بودن را از ذهن بزدایند و بدانند که دیگر مقوله ای کاملاً ملی و مستقل از جهان پیرامونی وجود نخواهد داشت. مدیران باید خود را تسهیل کنندگان روابط جهانی بدانند و همواره در رفع موانعی که سد راه ارتباطات میان کشورهاست، تلاش کنند. آنان باید بر تراژدی جامعه مرکب که مشکل سازمان های امروزی است غلبه کنند و نوعی همبستگی و اتفاق را میان افکار، اندیشه-ها و شیوه های متفاوت به-وجود آورند. به عبارت ساده مدیریت جهانی موفق مدیریتی است که وحدت در تنوع و گوناگونی ها را محقق سازد.



۶- مدیریت در جهانی شدن باید با همگنان خود در خارج از کشور پیوند و ارتباط داشته باشد، در ایده ها و نظرات آنان شریک شود و از طریق نظام-های اطلاعاتی جهانی از الگوها و روش های بهینه جهانی آگاه گردد. مطالعات تطبیقی و الگوبرداری از تجربه های موفق دیگران و آموختن از دیگر نظام ها با برقراری ارتباطات، ابزارهای یادگیری مدیریت جهان نگر است. مدیریت در عرصه جهانی شدن باید بداند که از هر کشوری می توان نکته-ای جدید آموخت و با نفی و حذف دیگران نمی-توان در این عرصه راه به جایی برد. بدین ترتیب ارتباط داشتن با دیگر کشورها و با خبر و آگاه بودن از جهان، راز توفیق مدیریت عصر جهانی شدن است. تولید دانش از طریق افزودن بر هم حاصل می-شود؛ بنابراین باید با الگوبرداری از بهترین-ها به دانش های تازه دست یافت و دانش موجود خود را ارتقا بخشید.

۷- مدیریت سنتی در سیر تکاملی خود ابتدا به اهداف خاص در شاخه های مختلف وظیفه ای دل-مشغول بود. با تحولات به وجود آمده در زمینه های اجتماعی، فرهنگی و افزایش انتظارات اجتماعی، مسؤولیت اجتماعی را به مجموعه مسؤولیت-های خود افزود و نگاه سازمانی را به دیدی اجتماعی-سازمانی تبدیل کرد. حال در جهانی شدن باید نگرش مدیریت وسیع-تر شده و دربرگیرنده مسؤولیت سازمانی، اجتماعی و جهانی باشد. احساس مسؤولیت جهانی موجب می شود تا مدیریت مسائل درونی سازمان و جامعه را در بستر جهانی بررسی کند و به نتیجه ای مناسب و مطابق با مصلحت جهانی دست یابد. در مدیریت جهان نگر، مصلحت عامه مفهومی وسیع تر از مصلحت یک جامعه خاص بوده و مصالح کل جامعه بشری را دربر می گیرد. مدیریت در این دیدگاه باید از جزءنگری و محدوداندیشی که به بهینه-سازی های جزئی می انجامد حذر کرده و به کل-نگری و کلان اندیشی روی آورد. امروزه مسائل و مشکلات جهان مانند به مخاطره افتادن صلح و نظم جهانی، آسیب پذیری های زیست محیطی و پایمال شدن حقوقا بشر برای حل، نیاز به همکاری و همیاری همه دول و جوامع دارد و مدیریت باید با چنین جهت گیری به ایفای نقش پردازد و خود را پاسدار منافع و مصالح سازمانی، اجتماعی و جهانی بداند.

۸- جهانی شدن، فرهنگ های مختلف را در تعامل نزدیک باهم قرار می دهد. ارتباطات در کلیه وجوه خود تعاملات فرهنگی را تسهیل می کند و در این رابطه فرهنگ جهانی شکل می-گیرد. مدیریت جهان نگر باید بتواند ضمن حفظ فرهنگ پایدار خودی، سایر فرهنگ ها و ارزش ها را پاس بدارد و همزیستی با سایر فرهنگ-ها را امکان پذیر کند. در یک رابطه جهانی نمی توان با نفی دیگران حیات خود را تضمین نمود. باید اجازه داد تا فرهنگ ها با هم مرتبط شوند و در این دادوستد فرهنگی، فرهنگ های برتری با ارزش های والاتر برای مردمان جهان شکل گیرند. توجه به اخلاقیات در جهانی شدن ضرورتی غیرقابل انکار است زیرا زمانی که سلطه ارزش های اقتصادی در جهانی شدن خود می نماید تنها با اتکاء به ارزش های جهان شمول چون عدالت و انصاف و پاس داشتن نسبت به کرامت انسانی است که می توان بر ارزش-های صرفا اقتصادی مهار زد و آنها را در مسیری متعادل قرار داد.

کلام آخر:

فرآیند جهانی شدن به صورت امواجی توفنده و غیرقابل اجتناب تمامی مرزهای سیاسی و قانونی کشورها را در هم می نوردد و دولت‌ها باید با پذیرش این پدیده بکوشند تا در اداره مؤثر آن، بهترین نتیجه را برای کشور خود حاصل سازند. نقش مدیریت سازمان‌ها در چنین شرایطی بسیار خطیر و مهم است. مدیریت به صورت سنتی خود برای انجام چنین مأموریتی کارآمدی نخواهد داشت. نگرش درون‌نگر مدیریت سنتی باید جای خود را به نگاه برون‌نگر و جهانی بدهد. مدیریت باید خود را از محدودیت سازمان و دولت برهاند و به مجموعه سازمان، دولت و جهان بیاندیشد. به قول دانیل بل امروزه دولت-ملت برای حل مسائل بزرگ زندگی بسیار کوچک و برای حل مسائل کوچک زندگی بسیار بزرگ شده است (واترز، ۱۳۷۹). برای رویارویی با مسائل پیچیده و گسترده امروز باید با شیوه‌ای نو به استقبال مسائل جهانی رفت و با قبول یک حیات جمعی مشارکت‌جو و گشوده به سوی دیگران، پدیده جهانی شدن را به گونه‌ای سازنده پذیرا شد. اما فراموش نکنیم که مدیریت در جهانی شدن باید بتواند ضمن نگاه بیرونی و جهان‌نگر، فرهنگ، جامعه، و مرزوبوم خود را نیز حفظ نماید و قدرت یافتن شبکه‌های محلی درون مرزی را نیز مورد توجه قرار دهد. مدیریت معاصر برای موفق شدن نیاز دارد که ضمن مشارکت با سایر کشورها و زندگی در یک شبکه جهانی، توانایی مشارکت با نهادهای غیردولتی و محلی را نیز پیدا کند و راه ورسم زندگی جهانی-محلی را بیاموزد. در این شرایط سازمان باید مسیری متعادل را که حاصل توازن بین درون‌نگری و برون‌نگری است انتخاب نماید و بکوشد تا جهانی شدن را با محلی شدن تلفیق کند.

تلاش مدیریت جهانی با آشتی-دادن پدیده-های محلی شدن و جهانی شدن، ضمن حفظ هویت منطقه ای، جایگاه کشور و سازمان-های آن را در جهان رقابتی ارتقا می-بخشد و این رسالت بزرگ و خطیری است که مدیران عصر ما باید تحقق بخشند و شاید راهی جز این نیز برای بقا در جهان متلاطم و متحول وجود نداشته باشد.

مراجع :

۱. واترز، مالکوم، جهانی شدن، ترجمه مردانی گیوی-میریدی، تهرانی، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹.
۲. هابز، توماس، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشرنی، ۱۳۸۰.

پایان